

تقریر : دکتر مصطفی جواد

ترجمه : علی محدث

بسم الله الرحمن الرحيم

فن تصحيح متون

پيش گفتار :

استاد فقيد عراقی دکتر مصطفی جواد که یکی از مقتدایان ادب در دوره اخیر بود ، شب چهارشنبه هشتم شوال ۱۳۸۹ هـ (موافق با ۱۷ دسامبر ۱۹۶۹ م) وفات یافت و ثروت عامی گرانبهای از خود بیادگار گذاشت .

آن مرحوم در زمان حیات خود مطالبی درباره روش تصحيح متون بعنوان « فن تحقيق النصوص » در کلاس درس به شاگردان تقریر می نمود . یکی از شاگردان او « عبدالوهاب محمدعلی » که در سال ۱۹۶۵ کلاس او را درك کرده تقریرات استاد را ضبط نموده و اکنون پس از گذشت چندین سال به نشر آنها در مجله المورد (چاپ بغداد شماره اول مجلد ششم سال ۱۹۷۷) اقدام نموده است .

ناشر آقای عبدالوهاب محمدعلی ضمن انتشار تقریرات مذکور دو کار انجام داده است :

۱- هرگاه اسم کسی در متن تقریرات آمده است سال وفات او را بسا استفاده از معجم المؤلفین عمر رضا کحالة والاعلام زرکلی در جلوی نامش درج کرده است .

۲- تعلیقات مفصلی بر مقاله استاد زده . مطابق منقول در تعلیقات در

بسیاری از موارد نوشته های خود مصطفی جواد است در نشریات و کتب دیگر که ناشر هر جا لازم دیده آنها را برای توضیح بیشتر مطالب متن در

تعلیقات نقل نموده است.

همانطور که منظور اصلی مصطفی جواد بیان کلیاتی در امر تصحیح متون بوده ، و مترجم نیز بهمین نیت مقاله او را ترجمه نموده لذا نقل و ترجمه تعلیقات مفصل ناشر را لازم ندانست، و از تعلیقات فقط آنچه را که پیوندش بامتن لازم می نمود ترجمه و نقل کرد . نیز سال وفات اشخاص را بنا بر روش ناشر در جلوی نام اشخاص قرارداد .

آقای عبدالوهاب در پیش گفتار خود می گوید امروزه روشهای مختلفی درباره تصحیح متون ارائه شده که هیچ یک امتیاز و ترجیحی بر روش استاد ما ندارد . شیوه هائی که توسط ادبای دیگر ارائه شده بترتیب زیر است :

- مناهج العلماء المسلمین فی البحث العلمی از فرانتز روزنتال
- اصول نقد النصوص و نشر الكتب از بر حبشتراسر
- تحقیق النصوص و نشرها از عبدالسلام هارون
- قواعد تحقیق المخطوطات از صلاح الدین منجد

آقای عبدالوهاب ادامه میدهد که : استاد همراه با این تقریرات مطالب دیگری بعنوان «تحریر التصحیف» تقریر می نموده که از مقاله حاضر کم اهمیت تر نیست . و قول داده که آنها را نیز بزودی منتشر کند از مقالات چهارگانه فوق مقاله ارزشمند دکتر صلاح الدین منجد را آقای خدیو جم بفارسی برگردانده اند . کار دیگری که در این زمینه به فارسی شده ، مقاله سودمندی است از آقای تقی بینش که در مجله دانشکده ادبیات تبریز منتشر شده است .



اینک که مقاله مصطفی جواد در اختیار خوانندگان عزیز قرار میگیرد ، مسلماً توجه دارند که این روش را استاد فقید برای تصحیح متون عربی پیشنهاد کرده ، بنا بر این اگر در بعضی موارد مطالب را غیر قابل انطباق با فارسی دیدند باین جهت است . یکی از این قبیل مباحث که شاید در بدو امر نسبت به متون فارسی کاملاً بی مورد بنظر آید

بحث مربوط به اعراب گذاری است. ولی با اندکی توجه ارتباط و لزوم آن با متون فارسی روشن میشود زیرا :

۱- در متون قدیم فارسی آیات قرآن و اخبار و اشعار و امثال عربی فراوان آمده ، و مصحح ناگزیر به تصحیح و اعراب گذاری و ترجمه و توضیح آنها است تا برای خوانندگان فارسی زبان قابل استفاده باشد .

۲- در برخی از متون قدیم فارسی بعضی از کلمات و اسماء اعراب دارند. این کلمات را به علی اعراب گذاری می نموده اند . از جمله : اسامی و کلمات غریب ، کلماتی که خاص یکی از لهجه های دور افتاده زبان فارسی بوده ، کلماتی که گرچه اصل عربی داشته ولی در فلان منطقه تلفظ آن رنگ محلی بخود گرفته بوده و بشکل خاصی تلفظ می شده است .

با این مقدمات ، چون همه تقریرات مصطفی جواد استادانه است و به نحوی نیز با متون فارسی مربوط می شود ، مترجم تقریرات او را بی کم و کاستی ترجمه نمود . امید که مورد استفاده خوانندگان ارجمند قرار گیرد .

۴۰ع

-۱-

تعریف نص (متن)

نصوص جمع نص است. نص در اصل مصدر و بمعنای اسناد دادن به رئیس بزرگ است. سپس از معنای مصدری به اسمی نقل شد از این روی به نصوص جمع بسته شد . نص همچنین بمعنای تعیین آمده است. نص القرآن والسنة دلالت ظاهری الفاظ قرآن و سنت است بر احکام .

مستشرق هلندی دوزی (۱۸۸۳ م) می گوید : «نص حدیث صحیحی است که صحابه تعلیم می دادند ، و آن حدیث متواتر است . و بمعنی عام گفتار مورد اعتماد است» بعد می گوید : «نصوص گفته های اصلی مؤلف است و این لفظ را بدان جهت بکار می برند تا از شرح و تفسیر و ایضاح متمایز باشد ، و بهمین معنی است که می گویند : نص گفته یا نوشته فلانی چنین و چنان است . در مبالغه گویند : نصص علی کذا (یا علی الشئ)»^۱ و نام کتاب «معاهد التنصیص» تألیف عبدالرحیم بن عبدالرحمن عباسی (۹۶۳ هـ) از این گونه

استعمال است .

کلمه نص (=متن) برسبیل مجاز برای تأدیه معنای texte فرانسه و text انگلیسی بکار می‌رود، و معنی آن فقرات و جمله‌های اصلی مکتوب يك مؤلف یا هر نوع نوشته‌دیگر است . این معنی معنای جدیدی برای کلمه نص است که از باب اتساع بکاررفته ، چون وقتی می‌گویند : نص فلان الحدیث نصاً یعنی حدیث را به‌گوینده آن اسناد داد ، و از همین گونه استعمال است نص الحدیث الشریف یعنی اسناد دادن آن به پیغمبر و نص القرآن المجید یعنی نقل آن از طریق اسناد به قراء ثقه معتمد. نص علی کذا و کذا و عرض بکذا و کذا : یعنی آن را باصراحت ذکر نکرد و مقصود را بقرینه حال تفهیم نمود .

از شواهد استعمال نصوص در کلام عرب نقل زمخشری (۵۲۸ هـ) است : «الخواتم بالفصوص والاحکام بالنصوص»^۲ .

یاقوت حموی (۶۲۶ هـ) در ترجمه حال ظهیرالدین حسن بن خطیر لغوی (۵۹۸ هـ) بنقل از یکی از شاگردان او می‌گوید : «از یکی از رؤسای یهود شنیدم که باو (ظهیرالدین) می‌گفت اگر از من بخواهند سوگند می‌خورم که رئیس ما یکی از اخبار یهود است ، زیرا این نصوص (متون) عبرانی را نمی‌شناسد مگر کسی که تبحر باین زبان داشته باشد»^۳ .

ب

تصحیح متون

مقصود از تصحیح متن کوشش در نشر آن است بهمان صورتی که صاحب و مؤلف آن بخط و لفظ و معنای خود ادا نموده . تصحیح بایست باروش علمی خاص خود انجام شود . نخست باید به جستجوی نسخه‌های خطی آن متن پرداخت . و صحیح‌ترین و معتمدترین نسخه آنست که مؤلف بخط خود نوشته است اگر نسخه اصل بخط خود مؤلف بایک بارتالیف و انتشار پیدا شد ، و از پارگی و کمبود یا عوارض دیگر مثال رطوبت سالم بود ، استناد و اعتماد در تصحیح بر همان نسخه است . و گرنه لازم است که همه نسخه‌هایی که جمع آنها ممکن است چه اصل نسخه‌ها یا عکس آنها و یا رونویس مقابله شده آنها گرد آورده شود . و نیز لازم است صحیح‌ترین و تمام‌ترین نسخه از بین نسخه‌ها اساس کار قرار گیرد و بعد آن نسخه بانسخه‌های دیگر مقابله شود و اختلافات و زیادات و کمبودها در حواشی بارموز حرفی که نمایانگر نسخه‌هاست نشان داده شود . اگر نقصان مٌخل به معنی باشد لازم است که تمه‌ای به متن افزوده گردد و در بین دو کروش [

گذاشته شود ، و در حاشیه مرجع مطلب افزوده شده ذکر گردد ، و اگر در هیچ یک از نسخه‌ها موجود نبود مطلب همچنان در بین دو گروه افزوده می‌شود و در حاشیه ذکر می‌شود که: «سیاق کلام اقتضای این زیادت را دارد و معنی بدون ذکر آن صحیح نیست».

طریقه شناختن نسخه یا نسخ کتاب جستجو در فهرس نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مختلف جهان است ، مثل فهرستهای «دارالکتب المصریة» در قاهره ، و فهرس کتب «موزه بریتانیا» و فهرس کتابخانه ملی پاریس ، و فهرس کتابخانه ملی برلن ، و فهرس مخطوطات اوقاف بغداد ، و فهرست کتابخانه موزه عراق ، و فهرس کتب اسکوریال نزدیک مادرید و غیر اینها که شمردنش به درازا می‌کشد .

از کسانی که در این دوره اهتمام به فهرست کردن مخطوطات عربی و ذکر محل آنها نموده‌اند استاد فقید کارل بروکلمان آلمانی (۱۹۵۶ م) است . در تألیف کتابش تاریخ الادب العربی ، و جرجی زیدان (۱۹۱۴ م) در تألیف کتاب تاریخ آداب اللغة العربیة - که در آن به کتاب بروکلمان اعتماد فراوان نموده - و شیخ آقابزرگ طهرانی (۱۳۸۹ هـ) در تألیف الذریعة الی تصانیف الشیعة .

از کسانی که اهتمام به اقتباس از مخطوطات عربی نادر نموده‌اند شیخ حبیب زیات مسیحی شامی (۱۹۵۴ م) است در تألیف کتاب «الخزانة الشرقیة» در چهار جلد .

برای جستجوی کامل از مخطوطات رجوع به فهرس چاپ شده کافی نیست بلکه بایست به کسانی که آشنایی به کتابخانه‌های خصوصی دارند رجوع شود - چه کتابخانه متعلق به خودشان باشد یا ب دیگری - مخطوطاتی در این خزائن هست که کسی از آنها آگاهی ندارد و در فهرستی هم ثبت نشده است .

هنگامی که مصحح به اصل کتاب بخط مؤلف یا نسخه مضبوطی از آن دسترسی یافت نباید بهمان قناعت کند ، زیرا برخی از مؤلفان کتاب خود را دوبار یا سه بار تألیف کرده‌اند ، چنانکه کتابهای التنبیه والاشراف مسعودی (۳۴۵ هـ) والکامل فی التاریخ عزالدین ابن الاثیر (۶۳۰ هـ) و ذیل تاریخ بغداد از جمال الدین ابن الدبیشی (۶۳۷ هـ) و وفیات الاعیان شمس الدین ابن خلکان (۶۸۱ هـ) هر یک چند بار تألیف شده است. مسعودی در آخر کتاب خود «التنبیه والاشراف» می‌گوید : «قبل از نوشتن این نسخه ، نسخه دیگری از کتاب نوشته بودم که نصف نسخه کنونی بود ، آن را در سال ۳۴۴ هـ بانجام رساندم سپس مطالبی بر آن افزودم تا کمال فایده را بتوان از آن حاصل نمود . بنابراین نسخه کنونی کتاب قابل استناد است

نه نسخه سابق»^۴ .

اگر کتاب خطی منحصر است ولی يك مختصر از آن موجود می باشد ، مصحح نباید در تصحیح کتاب خود از مختصر غافل بماند . مثل مختصر «طبقات الشعراء» ابن معتر (۲۹۶ هـ) که نسخه آن در کتابخانه اسکوریال محفوظ است و مؤلف آن مبارک بن مستوفی اربلی (۶۲۷ هـ) است ، و ناشر طبقات الشعراء ابن معتر ، استاد عباس اقبال^۵ ایرانی (۱۳۳۴ ش) بكمك مختصر مذکور طبقات الشعراء را چاپ کرد .

ج

چگونگی شناخت قدمت نسخه

قدمت يك نسخه یا چگونگی خط و صحت نوشته باعث امتیاز و ترجیح آن بر دیگر نسخ می باشد و قبلاً گفتیم که موثق ترین نسخه ، نسخه مؤلف است یا نسخه ای که از روی آن ضبط شده باشد . ضبط یا بطریقه املائی نسخه بوسیله مصنف به شاگردانش تهیه شده یا بقرائت مصنف برایشان یا بقرائت شاگردان بر مصنف . سپس قرائت مذکور در اول یا آخر نسخه بانوشتن جمله ای ثبت می گردد . اگر قرائت کننده يك نفر بوده هم او و اگر چند نفر بوده اند همه جمله ای می نویسند و مصنف کتاباً آن قرائت را تصدیق می کند و بدان سند اجازه می دهد . این طریقه «سماع» نامیده می شود و «سماعات» جمع آنست و نسخه مذکور «مسموعه» یا «مرویه» نام دارد .

اگر پژوهنده به نسخه مؤلف یا نسخه نوشته شده از روی نسخه مؤلف دسترسی نیافت به جستجوی نسخه ای می پردازد که در عصر مؤلف کتابت شده و «سماعانی» یا شهادت شیوخ راوی معتمد بر آن باشد . اگر نسخه سماعی نداشت ، قدمت آن باعث ترجیح آن بر دیگر نسخ است ، و اگر هیچ يك از این موارد ممکن نشد مصحح ناگزیر به همان نسخه متأخر منحصر اعتماد نموده آنرا بهمان شکل منتشر می کند و اغلاط تصحیفی و کتابتی آنرا نشان می دهد ، همچنانکه عباس اقبال سابق الذکر در چاپ اول طبقات^۶ ابن معتر کرده است .

اگر دو نسخه تعارض داشته باشند و یکی از آن دو قدیمی و پراز تصحیف و نقصان باشد و دیگری جدید ، و آثار صحت و سلامت از تصحیف و نقصان در آن مشهود باشد اعتماد

به نسخه جدید خواهد بود، زیرا جدید بودن تضادی با صحت آن ندارد. دودلیل برای امکان وجود نسخه جدید صحیح هست:

۱- نسخه جدید از روی نسخه قدیمی صحیحی استنساخ شده و نسخه قدیمی یا ازین رفته و یا گم شده است.

۲- نویسنده نسخه جدید شخص دانشمند و یا ادیب محقق بوده و در ضمن نوشتن نسخه اغلاط را اصلاح نموده است.

د

نسخه‌های مشابه

ونشر و تصحیح کتابهای چاپی تحریر شده

اگر نسخه‌ها زیاد بود به دسته‌های متشابه نزدیک به هم تقسیم می‌شوند و به اختلاف هر دسته‌ای با دسته دیگر اشاره می‌شود. اشاره فردی یا کمی - و تصحیح نباید فقط به نسخه‌های مخطوط منحصر شود، چون بسیاری از کتابهای چاپ شده پر از تصحیف و تحریف است، و تصحیح و آماده کردن آنها برای چاپ کم زحمت‌تر از تصحیح مخطوطات نیست. از جمله کتابهای چاپی که تصحیف فراوان در آنها راه یافته کتابهای زیر است:

- ۱- جمهرة الامثال ابو هلال عسکری (که تا سال ۳۹۵ هـ در حیات بوده) چاپ هند^۷.
- ۲- «تذکره الحفاظ» و «دول الاسلام» ذهبی^۸ (۷۴۸ هـ).
- ۳- تاریخ «البدایة والنهاية» ابن کثیر دمشقی^۹ (۷۷۴ هـ).
- ۴- عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب تألیف ابن عنبه^{۱۰} (۷۲۸ هـ) چاپ هند.

ه

صفات علمی و فنی مصحح

تصحیح کنندگان کتب بحسب موضوعات علمی که در آن تحقیق میکنند متفاوت می‌باشند. مصححی که درباره یکی از علوم یا رشته‌ای از فنون ادبی تحقیق می‌کند بایست بجز دانستن زبان عربی عالم بدان رشته و آگاه از مصطلحات آن باشد. از انواع کتابت و تاریخ تطور آن در دوره‌های مختلف مطلع باشد. بنابراین کسی که می‌خواهد یک کتاب لغوی چاپ نشده را نشر کند بایست اولاً شروط عمومی نشر علمی را رعایت کند، و بعد به پژوهش

درباره زبان علاقمند باشد ، حافظ بسیاری از مفردات باشد ، به شکل های تصحیف بطور کلی آگاه باشد و خصوصاً تصحیفات کلمات را بشناسد ، مانند تصحیف الفاظی که در کتابت شبیه یکدیگرند ولی در تلفظ (بجهت اختلاف در نقطه گذاری) فرق دارند . از جمله این الفاظ است :

| | |
|--------------------------------------|--|
| بث الخبر (شایع و فاش کردن خبر) | نث الخبر ، ونثاه (هر دو بمعنی فاش کردن خبر) |
| الکتد (بسن دوشانه) | الکبد (جطر سیاه) |
| قرع | قرع |
| احتیال (حیله اندیشی) | اختیال (تکبر) |
| احتیاز (جمع کردن) | اختباز (اختبز الخبز = نان پخت برای خویش) |
| رتب | ربب |
| تترع | تسرع (هر دو به یک معنی است، واوی مخصوص به شراست) |
| قبل | قتل |
| شعب (از اضداد) جمع کردن و متفرق کردن | شعث (جدا کردن، متفرق کردن، پراکنده کردن) |
| نقد (هلاک شد) | نقد (گذشت) |
| ثوی (اقامت گزید) | ثوی (هلاک شد) |
| غمص : کوچک شمردن ، عیب جوئی | غمض چشم پوشی کردن |
| مقارفة (مخالطه، آمیزش) | مقاربة |
| بنی | ثنی |

این اندکی از تصحیفات فراوانی است که در کتاب چاپی «المجازات النبویة» تألیف شریف رضی (۶۰۶ هـ) راه یافته و در دومین چاپ آن که بوسیله شیخ محمود مصطفی (۱۳۶۰ هـ) مدرس ادبیات در دانشکده زبان عربی دانشگاه ازر منتشر شده ، این استاد فاضل قسمتی از تصحیفات چاپ اول^{۱۱} را که در بغداد نشر شده بود اصلاح نموده است . بدترین نمونه چاپ ادبی تصحیف شده چاپ «جمهرة الأمثال» سابق الذکر است . اگر کسی به نشر یکی از کتب تاریخ یا اخبار اهتمام می نماید باید از اصطلاحات

تاریخی آگاه باشد. اسامی بسیاری از رجال تاریخ و امکانه و انساب و القاب را بداند. از جمله کتب انساب که تصحیف در آن فراوان است کتاب «الانساب» تألیف تاج الاسلام ابوسعید بن السمعی (۵۶۲ هـ) است که از روی همان نسخه مخطوط - که بخطوط مختلف است - بطریقه عکسی^{۱۲} چاپ شده است. و در این ایام چاپ آن بطرز صحیح - تا حد امکان - در بلاد هند^{۱۳} شروع شده است.

و

نمونه‌هایی از کتب منجوله و کتبی که اسامی مؤلفان

آنها از بین رفته است

- ۱- شرح دیوان متنبی منسوب به ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری (۶۱۶ هـ).
- ۲- اختلاف الفقهاء منسوب به شعرانی مصری (۹۷۳ هـ).
- ۳- تاریخ منسوب به ابوالفضل عبدالرزاق بن القوطی^{۱۴} (۷۲۳ هـ) که چنین نامیده شده: «الحوادث الجامعة والتجارب النافعة فی المائة السابعة».
- ۴- «حکایة ابی القاسم البغدادی» منسوب به محمد بن احمد ازدی^{۱۵}.
- ۵- جهات الائمة الخلفاء من الحرائر والاماء.
- ۶- رسائل دیوانیه و اخوانیه از قرن چهارم هجری.

نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری کلمات

ناشر يك كتاب خطی باید حروف بی نقطه آنرا - در صورتی که به نقطه‌گذاری احتیاج داشته باشد - نقطه‌گذاری کند. دو سبب برای بی نقطه نوشتن نسخه‌ها می‌شناسیم:

- ۱- بعضی از کتابهای قدیمی کهنسال اصلاً نقطه ندارند.
- ۲- مدتی دارالخلافة عباسی مراسلات خود را بی نقطه انجام می‌داد، زیرا نقطه‌گذاری را از رسوم عجمها می‌دانستند، و هلال صابی (۴۴۸ هـ) این مطلب را در کتاب «رسوم دارالخلافة» ذکر کرده است^{۱۶}. بی نقطه می‌نوشتند و به فهم خواننده یا کاتب اعتماد می‌کردند، و این در بسیاری از مخطوطات دیده شده است.

چون بی نقطه نوشتن حروف خواننده را به اشتباه و غلط می‌اندازد، لازم است که باکمال تأنی و دقت حروف را نقطه گذاری نمود، زیرا گریزاز يك خطا سبب وقوع در خطای دیگر میشود.

مقصود از اعراب گذاری وضع حرکات ثلاث و سکون و تشدید و همزه و خط نیره کوچک هر يك در جای خود است. جوهری (۳۹۳ هـ) در صحاح میگوید: شکل الطائر والفرس بالشکال (من باب نصر) و کذا شکل الکتاب: یعنی آنرا اعراب گذاری کرد. و يقال ايضاً: اشکل الکتاب: یعنی اشکال والتباس آنرا با اعراب از بین برد.

اعراب گذاری بایست بر حسب احتیاج باشد. بجز آیات قرآنی، شعر و کلمات غریب و اسما عجیب و انساب و امثال بیش از هر کلمه دیگر به اعراب گذاری نیازمندند. اگر نسخه خطی بخط خود مؤلف باشد، و بخط خود او اعراب گذاری شده باشد بر آن اعتماد می‌شود، و اگر اعراب به غیر خط مؤلف بود، ولی بر آن نسخه نوشته‌ای بود که صحت آن اعراب گذاری را تأیید کند بر آن نیز اعتماد می‌گردد. وگرنه بایست در آن شك کرد و آنرا مانند نسخه بی اعراب خواند و دوباره بر حسب اقتضای معانی اعراب گذاری نمود. مگر نسخه‌هایی را که ادبای بزرگ مشهور اعراب گذاری کرده باشند یا بنا بر اعتماد به شناخت آنان اعراب گذاری شده باشد، در این صورت به اعراب گذاری جدیدی حاجت نیست، زیرا اعراب گذاری ایشان شایسته اعتماد و استناد است.

ح رئال جامع علوم انسانی اختصارات و رموز خطی

اختصار و رمز خطی عادتاً در مورد کلمات و جمله‌هایی بکار می‌رود که بسیار تکرار می‌شوند مانند ترضی و ترحم و انتهاء و انهاء و اخبار و تحدیث و انباء. برخی از رموزی که پیشینیان بکار می‌بردند چنین است:

- ۱- رحمه یعنی: رحمه الله
- ۲- تع یعنی: تعالی
- ۳- رضه یعنی: رضی الله عنه
- ۴- ع یعنی: علیه السلام

۵- اه یعنی انتهى یا اتهی

۶- الخ یعنی : الی آخره

۷- ثنا یعنی : حدثنا

۸- انا یعنی : اخبرنا

۹- انبا یعنی : انبأنا

در کتب حدیث اهل سنت اختصاراتی برای جوامع شش گانه حدیث دیده می شود :

خ علامت جامع بخاری (۲۵۶ هـ)

م علامت جامع مسلم (۲۶۱ هـ)

ت علامت جامع ترمذی (۲۷۹ هـ)

د علامت سنن ابی داود سجستانی (۲۷۵ هـ)

ن علامت سنن نسائی (۳۰۳ هـ)

ق علامت کتاب ابن ماجه قزوینی (۲۷۳ هـ)

ط

علامت گذاری

فرنگی ها بتازگی و مسامین از قدیم علامات و اشاراتی ابداع کرده اند که بفهم کتب خطی و چاپی کمک می کند . علاماتی که اکنون در کتابها بکار می رود از قبیل نقطه، ویرگول، علامت استفهام و تعجب است که در آخر جمله ها و عبارات قرار می گیرد و اهم آنها بترتیب زیر بیان می گردد :

۱- دو کمان بادوستاره برای نشان دادن آیات (* *)

۲- دو کمان (پرانتر) بزرگ برای شماره گذاری صفحه نسخه خطی یا شماره ورقه ، و بیشتر شماره ورقه را ثبت می کنند روی ورقه را چنین (..... و) یعنی وجه الورقة و پشت ورقه را چنین (..... ظ) یعنی ظهر الورقة .

۳- دو کمان کوچک مضاعف برای نوشتن اسامی کتب و متون منقول «.....»

۴- دو حاصره [یا معقوفه] مثل دو هفت برای آنچه ناشر از خود می افزاید ، خواه

یک حرف باشد یا یک کلمه یا یک جمله < >

- ۵- گروه برای آنچه از متون دیگر افزوده می‌شود [.....]
- ۶- دو خط افقی کوتاه برای جمله‌های معترضه مثل جمله دعائیه - -
- ۷- دو خط کوتاه عمودی متقابل برای آنچه از نسخه‌ای دیگر غیر از نسخه اساس طبع افزوده می‌شود || ||
- ۸- کذا محصور بین دو کمان بزرگ به معنی آنست که قرائت کلمه ممکن نشد. برخی بجای آن علامت استفهام بین دو کمان قرار می‌دهند باین ترتیب : (کذا) یا (؟) و اولی معروف تر است .
- ۹- دو نقطه برای شرح و تفسیر و نقل قول بکار می‌رود بشرط این که بعد از آن دو کمان کوچک قرار داده شود : « »

ی

حواشی و ملاحظات

تعمیه کتب خطی در هنگام چاپ بر ناشر محقق ، فرض است . حاشیه‌ها بجز بیان اختلاف نسخ و اختلاف متون ، شامل تعلیقات ایضاحی و اکمالی و غیره است . اگر مثلاً آیه‌ای از قرآن کریم در متن ذکر شده ، سوره و شماره سوره و شماره آیه بایست یاد شود . و اگر حدیثی از یکی از کتب حدیث نقل شده جای آن از کتاب مذکور با ذکر جلد و جزء و صفحه بایست نشان داده شود . اگر از کتابی مطلبی نقل شده در صورتی که کتاب چاپی باشد صفحه و جلد آن نشان داده می‌شود ، و اگر شعری نقل شده بایست برای پیدا کردن گوینده آن و مأخذی که آن را تأیید کند جستجو کرد ، مثل دیوانهای شعر و مجموعه‌های ادبی و تاریخ ادبیات‌ها نظیر کتاب تاریخ طبری (۳۱۰ هـ) و مروج الذهب مسعودی و فیات الاعیان ابن خلکان .

برای توضیح کلمات غریب و اصطلاحات مجهول لازم است تعلیقات کافی نوشته شود و بایست از مصادر خطی دیگر آنچه محتوی و ماده علمی و ادبی کتاب را افزایش می‌دهد بدان افزوده گردد .

در مراجع چاپی به صفحه و محل چاپ و تاریخ چاپ و جلد (اگر چند جلد باشد) اشاره می‌شود .

برخی از مصححان حواشی زیر صفحات را فقط به نسخه بدل اختصاص می‌دهند و

تعلیقات را به آخر کتاب می‌برند. برخی دیگر از مصححان در زیر صفحات نخست اختلاف نسخ را ذکر نموده و در زیر آن تعلیقات را درج می‌کنند و این دورا باخطی از یکدیگر جدا می‌نمایند. برخی دیگر فقط متن را منتشر کرده و برای هر مطلبی که به تعلیقه‌ای نیاز دارد شماره‌ای قرار می‌دهند و تعلیقه مزبور را با آخر کتاب می‌برند.

ک

استدراکات و اجازات و سماعات

در بعضی از کتابها ناسخ استدراکاتی نموده‌است. آن استدراکات را دانشمندی که کتاب را خوانده‌اند نوشته‌اند یا کسانی که نسخه جدید را بانسخه قدیم مقابله کرده‌اند ضبط کرده‌اند. و گاهی استدراکات در اثر پوسیدگی یا چسباندن یا بریدن از بین می‌رود. بنابراین مصحح بایست کاملاً هشیار باشد و چیزی از استدراکات را فروگذار نکند. مصحح باید بین استدراکاتی که جزو اصل کتاب و متن است با تعلیقاتی که خوانندگان کتاب بر آن نوشته‌اند تمیز دهد. نمونه اهما در نقل استدراکات از جزء اول کتاب «خریده» در اینجا ذکر می‌کنیم. در کتاب خریدة القصر و جریده العصر تألیف عماد اصفهانی (۵۹۷ هـ) ج ۱ ص ۹۵ چاپ مجمع علمی عراق، مؤلف در ترجمه وزیر جلال‌الدین ابوعلی حسن بن علی بن صدقة (۵۲۲ هـ) چنین گفته‌است^{۱۷}: «محمود کاتب معروف به مولد بغدادی در شام شعری از او برای من خواند، و گفت: وزیر را دیدم که بخط خود این ابیات را به میدانهای جنگ مسترشد^{۱۸} می‌نوشت:.....»

در حاشیه نسخه موزه بریتانیا در کنار اسم شخص مذکور چنین نوشته شده‌است: «خوش‌خط بود، در دمشق بسال ۷۰ (یعنی ۵۷۰) وفات یافت» این استدراک مؤلف فایده روشنی دارد لیکن مصحح کتاب متوجه آن نشده. یاسهوا و از روی غفلت یا در اثر تقصیر و کوتاهی. بهر حال هر چه بوده ناگزیر شده چنین تعلیقه‌ای بر آن بزنند:

«در ل، ط چنین است، و معروف آنست که اسم مولد بغدادی محمد است نه محمود، و باین مطلب عماد (در برگ ۱۵۹ از نسخه تهران که عکس آن در کتابخانه مجمع علمی عراق موجود است) و ابن الاثیر در الکامل ۲۰۴/۱۱ و ابن خلکان در وفيات الاعیان ۱۸/۲ و ۲۴۹ تصریح کرده‌اند. ابن خلکان می‌گوید: ابو عبدالله محمد بن بختیار بن عبیدالله المولم معروف به ابله بغدادی، شاعر مشهور».

با آنکه نسخه ل که مصحح فاضل بدان اشاره کرده نسخه اساس است که از موزه بریتانیا عکس برداری شده ، اما مصحح در اثر این خلط و عدم ضبط چنین تعلیقه پر تکلف زیان آوری بر کتاب افزوده و ترجمه محمود کاتب را که غیر از محمد ابله شاعر (۵۷۹ هـ) است با او خلط کرده است .

گاهی در اوائل یا اواخر کتاب اجازه روایت کتاب از مؤلف یا راوی آن (از مؤلف) وجود دارد ، به همراه صورت سماعاتی که مؤلف آن را تصدیق کرده ، یا راوی بطریقه سماع (از فلان از فلان) صحت نسبت کتاب را به مؤلف تصدیق نموده است . این اجازه و این سماعات از جنبه تاریخی فوائد فراوانی دارد ، و از جهت صحت کتاب دارای اهمیت بسیار است . گاهی نیز تراجم موجز مهم و اسامی دانشمندان مجهولی در آن یافت میشود که در سماعات دیگر نامی از آنان بمیان نیامده است .

ل

فهرستها

فهارس جمع فهرس و فهرست است . این کلمه نخست فارسی بوده سپس معرب شده است . و بمعنی ثبت کردن ، ایست ، صحیفه مطالب و مضامین مرتب شده ، و نظیر اینگونه معانی می باشد . اصول جدید چاپ ایجاب می کند که ناشر فهرستهای برای مطالب کتاب نظیر فهرست ابواب فصول ، فوائد و نکته های برگزیده ، اسامی اشخاص ، امکنه ، امتهاء ، طوائف ، قبائل و فرق ترتیب دهد . همه این فهرستها برای تسهیل استفاده از کتاب تنظیم می شود ، و اکثر فهارس بترتیب حروف الفبا هستند . برخی از ناشران فهارس گوناگون بسیاری برای کتاب قرار می دهند چنان که « اب انستاس کرملی » (۱۹۴۷ م) در جزء هشتم کتاب « الاکلیل فی تاریخ الیمن » تألیف حسن بن احمد همدانی (۳۳۴ هـ) چنین کرده . او کتاب مذکور را در چاپخانه کاتولیک های سریانی در بغداد بسال ۱۹۳۱ چاپ رسانیده است ، و برای کتاب ۱۸ فهرست وضع کرده باین ترتیب : فصول ، قواعد عربی ، معمرین عرب ، شعراء ، قوافی ، محدثان ، رواة ، عمران و آبادانی ، سدها ، قبور و مدفنها ، کوهها ، درها و قلعه ها ، کاخها ، الفاظ غریب ، تألیفات ، کتابهای چاپ شده ، کلمات خاص مؤلف همان کتاب ، امثال و اقوال مأثوره ، امکنه و رجال .

این فهرستها ۱۵۷ صفحه با حروف ریزرا گرفته ، با آنکه متن کتاب ۲۹۶ صفحه با حروف درشت است . این روش افراط در فهرست نگاری و تفریط در رعایت وقت است .
فهارس متداول بترتیب زیر است :

- ۱- فهرست اسامی مردم شامل مردان و زنان و قبائل و طوائف .
 - ۲- فهرست امکنه شامل شهرهای بزرگ و کوچک و دهکده‌ها، رودها و دریاها و کوهها و دره‌ها نیز جزء این فهرست است .
 - ۳- فهرست عمران و آبادانی ، نیز در این فهرست اشاراتی به فوائد و نکات برگزیده می‌شود .
 - ۴- فهرست کتب مذکور در متن ، بعلم آنکه مراجع مؤلف بوده و آنها را برای تأیید یا رد در ضمن کلام خود آورده است .
- برای هر کتابی بر حسب موضوع آن فهرست‌هایی تنظیم می‌شود ، مثلاً برای دیوان شعر و یا کتاب ادبی و کتاب حدیث فهارس لازم برای استناد از آنها ترتیب می‌یابد . برخی از فهرست نگاران همه اسماء مهم را در یک فهرست قرار می‌دهند که فایده چندانی ندارد .

۴

تحقیق درباره اسم مؤلف

یا اسم کتاب

قبل از هر چیز بر مصحح لازم است که وسائل تحقیق را بطور کامل در اختیار داشته باشد . به خطوط و انواع و اشکال و دوره‌های آن آگاه باشد . به کاغذ و انواع آن بصیر باشد . اسامی و القاب و انساب بسیاری از مؤلفان را بداند . به مفردات زبان عارف باشد . چه بسا محقق با کتابی روبرو می‌شود که اسمی بر آن نوشته شده که با موضوع آن مطابقت ندارد ، یا از موضوع آن بسیار دور است ؛ یا مخطوطی می‌بیند که اسم شخص دیگری غیر از مؤلف بر آن نوشته شده است .

یکی از علل این امر خباثت بعضی از افراد بوده که نام کتاب را پاک می‌کرده و نام دیگری بجای آن می‌نوشته‌اند . گاهی شخصی کتابی را بدون نام و بدون نام مؤلف می‌دیده و

- بر حسب صلاح دید خود نامی بر آن می نهاده است . این حوادث در مخطوطات فراوان اتفاق افتاده ، خصوصاً در کتابهای عربی . از جمله نمونه هائی در این باب ذکر می کنیم :
- ۱- شرح دیوان متنبی تألیف ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری الاصل ، بغدادی المسکن ، نحوی ادیب ریاضی دان فقیه حنبلی متوفی در سال ۶۱۶ هـ .
 - ۲- جزئی از کتاب موسوم به اختلاف الفقهاء شعرانی (کذا) محفوظ در کتابخانه ملی پاریس .
 - ۳- کتاب «غایة الاختصار فی اخبار البيوتات العاوية المحفوظة من الفبار» که در مصر چاپ شده و دوباره در همین ایام در نجف بچاپ رسیده است^{۱۹} .
 - ۴- کتاب فی سیر جوارى الخلفاء : که در یکی از کتابخانه های استانبول محفوظ است و در مصر چاپ شده است .
 - ۵- مختصر طبقات الشعراء که نسخه آن در کتابخانه اسکوریال نزدیک مادرید در اسپانیا موجود است .
 - ۶- کتاب «الذخائر والتحف» که جزو سلسله التراث العربی توسط دولت کویت بچاپ رسیده است .
 - ۷- رسائل دیوانیة و اخوانیة از قرن چهارم هجری محفوظ در کتابخانه ملی پاریس .
 - ۸- کتابی در تاریخ شامل وقایع بین سالهای ۶۲۶ تا ۷۰۰ هجری که در بغداد به غلط باسم «الحوادث الجامعة والتجارب النافعة فی المائة السابعة» بچاپ رسیده است .



پژوهش درباره اسم کتاب باید با تحقیق داخلی یا خارجی یا هر دو توأم انجام پذیرد . تحقیق داخلی انطباق موضوع کتاب بر اسم آن است ، و تحقیق خارجی جستجو از اسم کتاب است در فهرس قدیمی و کتاب «کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون» تألیف حاجی خلیفه معروف به کاتب چلبی (۱۰۶۷ هـ) این کتاب جامع ترین کتابی است که تا امروز درباره کتب عربی می شناسیم . و نیز در ذیل آن «ایضاح المکنون» تألیف اسمعیل پاشا بغدادی (۱۳۳۹ هـ) ، همچنین در کتاب «هدیة العارفين فی اسماء المؤلفين و

آثار المصنفین» از همان مؤلف . و ابوبکر بن خیر (۵۸۵ هـ) فهرست بدیعی درباره کتب تألیف کرده و می‌گوید که عده آنهارا خود روایت کرده یا خوانده یا اجازه درباره آنها دارد. مصحح چون با اسم کتاب آگاهی یافت ، این امر طبیعتاً او را به نام مؤلف رهبری می‌کند و عکس آن نیز ممکن است یعنی در صورتی که با تحقیق داخلی اسم مؤلف پیدا شد، طبیعتاً نام کتاب روشن خواهد شد



اینک برای مثال بحث را درباره شرح دیوان متنبی که چندین بار چاپ شده^{۲۰} و به ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری الاصل منسوب است شروع می‌کنیم : این ابوالبقاء از کودکی آبله گرفت و کور شد . از این روی صلاح‌الدین صفدی (۷۶۴ هـ) ترجمه حال او را در کتاب خود «نکت‌الهمیان و نکت‌العیمان» آورده است . ترجمه او را در کتب دیگر از جمله :

- کامل ابن الاثیر (حوادث سال ۶۱۶)
- ذیل تاریخ بغداد جمال‌الدین ابن‌الدیبی^{۲۱} .
- و فیات الاعیان ابن‌خلکان (۲/۲۸۲) .
- مرآة الجنان یافعی (۴/۱۳۲) .
- انباء الرواة علی انباء النحاة قفطی (۱/۱۱۶) .
- شذرات الذهب ابن‌عماد حنبلی (۵/۶۷) .

می‌توان یافت . ابن‌الاثیر و جمال‌الدین ابن‌الدیبی معاصر او بوده‌اند . در مقدمه شرح آمده است : مؤلف این شرح ، دیوان متنبی را از شیخ مکی بن ریان ماکسینی در موصل سال ۵۹۹ خواند ، و نیز آن را بر شیخ عبدالمنعم بن صالح تیمی در اسکندریه خواند . اوئی در سال ۶۰۳ و دومی بعد از ۶۳۳ چنانکه در بقیة الوعاة سیوطی^{۲۲} (۹۱۱ هـ) آمده وفات یافته‌اند .

شارح در اثنای شرح می‌گوید : از موصل حرکت کرده و به سامراء رفته و سرداب غیبت را که در نزد شیعه امامیه معروف است دیده . و می‌گوید : فایده‌هایی از کتاب امانی ابن‌الشجری در بغداد بخط خود نقل کرده است . و می‌گوید : روزی از اسناد خود نصرالله بن الاثیر مؤلف «المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر» سؤالی کرده . و می‌گوید : مردی از اهالی رهیمة نزدیک کوفه را دیده‌است . و می‌گوید : کشور الملك الكامل محمد

پسر الملك العادل ایوبی گسترش یافت و آمد (دیاربکر فعلی) را در سال ۶۳۰ هـ فتح کرد. از خود سؤال می‌کنیم: امور یادشده بر احوال دانشمندی که از کودکی کور بوده منطبق می‌شود؟ پرواضح است که شخص کور نمی‌گوید: بخط خود نقل کردم. عکبری بندرت از بغداد خارج شده و در همان شهر در سال ۶۱۶ وفات یافته‌است. و درجائی ندیده‌ایم که اوبه موصل و سامراء و کوفه و شهرهای دیگر سفر کرده باشد، خصوصاً اسکندریه را که مسافراً ندیده‌است. بنابراین تحقیق داخلی کتاب تألیف شرح مذکور را از ابوالبقاء عکبری قویاً نفی می‌کند.

به بحث از شارحان دیوان متنبی می‌پردازیم. از بین آنان کسی را نمی‌یابیم که فحوی و استطرادات این شرح بر او منطبق گردد. بنابراین سراغ کتب تراجم می‌رویم. بی‌بینیم یکی از مطلع‌ترین افراد از دیوان متنبی و روایت آن شرف‌الدین عبدالله بن حسین ابن ابراهیم اربلی است که همنام عکبری می‌باشد و در نیمه قرن هفتم وفات یافته. اما همه مطالب تحقیق داخلی سابق‌الذکر بر او تطبیق نمی‌یابد.

خوشبختانه شارح هنگام شرح این بیت متنبی:

تتقاصر الافهام عن ادراکه مثل الذی الافلاک فیہ والذنا

می‌گوید: «ابوالحسن عقیف‌الدین علی بن عدلان گفت: روایت صحیح این شعر، مثل برفع می‌باشد، بنابراین تقدیر «هومثل» است»^{۲۳}.

ابن عدلان همان شخص موصلی است که برمکی بن ریحان و نیز بر ابوالبقاء عکبری قرأت نموده‌است. صفدی در ترجمه او در «الوافی بالوفیات» می‌گوید: «علی بن عدلان ابن حماد بن علی، امام علامه عقیف‌الدین ابوالحسن ربیع موصلی نحوی مترجم، در سال ۵۸۳ تولد و در سال ۶۶۶ وفات یافت. در بغداد سماع نمود، و از ابوالبقاء و غیر او اخذ علم کرد و نزد ابن‌الاکضر و ابن‌منینا و یحیی بن یاقوت و علی بن محمد موصلی و گروه دیگر تلمذ کرد، و مدتی عربی تدریس می‌کرد، در قاهره در جامع «الملك الصالح» ریاست علمی داشت، در ادب علامه بود و از اذکیای بنی‌آدم بود، و در حل «مترجم»^{۲۴} و لغز هم‌تا نداشت، و در این باره تألیفی دارد بنام «عقلة المجتاز فی حل الالغاز» و تصنیفی در حل مترجم دارد که برای الملك الاشرف موسی ایوبی پرداخته‌است».

هنگامی که احوال شارح دیوان را با احوال ابن عدلان مقابله کنیم تطابق تامی بین آن

دو می‌بینیم. بنابراین مؤلف آن شرح محققاً و مؤکداً هموست. و باین نقد داخلی يك غلط ادبی تاریخی که نیم قرن شهرت داشته تصحیح می‌شود. شرح مذکور در سال ۱۲۶۱ هـ در هند بانسبت به‌عکس چاپ شد و ادبای همه کشورهای عربی از شارح حقیقی آن غافل بودند.



اما کتاب منجول الاسم «اختلاف الفقهاء» منسوب به شعرانی صوفی که فقیه نبوده. در کتابخانه ملی پاریس با شماره ۷۸۷ مخطوطات عربی محفوظ است. در آن نسخه اسم کتاب بخط جدیدی نوشته شده و شباهتی با خط قدیمی نسخه ندارد. کسی که بدقت در محتوای آن نظر کند می‌بیند: مجموعه‌ای است که نظم و تبویبی ندارد، اشعار و اخبار و نکته‌های ادبی و مجالس مناظره فقهی در آن دیده می‌شود، و مؤلف اسامی مناظره کنندگان را صریحاً یاد می‌کند و نام خود را تلمیحاً می‌برد. يك بار از خود می‌گوید: قال حنبلی، با این تلمیح بدست می‌آید که او از فقهای حنبلی مذهب بوده. در جای دیگر درباره خود می‌گوید که: واعظ بوده و در یکی از محله‌های شرقی بغداد بنام محله ظفریه وعظ می‌نموده است. در آخر نسخه ناسخ نام خود را عقیف معرفی کرده و نسخه را در اواسط قرن ششم هجری نوشته است. پرواضح است که شعرانی در قرن دهم هجری می‌زیسته بنابراین چگونه کتابی تألیف کرده که ناسخ آن در قرن ششم می‌زیسته؟ یعنی چهار قرن قبل از تولد شعرانی؛ پس این اولین مرحله از مراحل شك در صحت نسبت کتاب به شعرانی است. اکنون بچه طریق مؤلف را بشناسیم؟ جواب آنکه: مشهورترین فقهای حنبله و معروف‌ترین واعظان ایشان در قرن پنجم و اوایل قرن ششم که مجالس محاضرات و مناظرات را تألیف و تدوین می‌کرده، ابوالوفاء علی بن عقیل بغدادی حنبلی ظفری است، منسوب به ظفریه محله‌ای از محلات شرق بغداد، و در سال ۵۱۳ وفات یافته است. چون در کتابش ظفریه را محله خود دانسته مامی توانیم کتاب را باو نسبت دهیم. سپس به تحقیق در اسماء تألیفات اومی پردازیم، در بین آنها کتابی می‌بینیم با اسم «الفنون» که در وصف آن گفته‌اند: «مجموعه‌ای است از چندین فن، و از زمان جوانی تا ایام وفات خود بتألیف آن سرگرم بوده» و گفته‌اند که مجلدات آن افزون بر چهارصد مجلد است.

نتیجه می‌گیریم که این نسخه جزئی از مجلدات فراوان آن کتاب است ، و باین ترتیب توانستیم اسم کتاب و اسم مؤلف را بشناسیم .

اگر کسی اعتراض کند که : از کجا دانستید مؤلف آن قرن ششم هجری را درک کرده است ؟

می‌گوئیم : این را از گفته خلیفه المستظهر بالله می‌فهمیم . المستظهر او را دعا کرده و رشاد و توفیق ورستگاری برای او خواسته است ^{۲۵} . و می‌دانیم که مستظهر در سال ۵۱۲ وفات یافته .

ابن عقیل از بزرگان معاصر خود ابو منصور عبدالملک بن محمد بن یوسف حنبلی را که مرد کریمی بوده مدح نموده است . و تصریح کرده که ابو منصور او را یاری کرده (ورقه ۲۳۵ کتاب مذکور) و این مرد کریم از کسانی است که در ضمن ترجمه مؤلف « الفنون من کتب التاریخ » ذکرش بمیان آمده ، چنانکه در منتظم ابن جوزی مذکور است . ابن جوزی از قول ابن عقیل می‌گوید ^{۲۶} : « ابو منصور ابن یوسف بمن توجه و لطف نمود و از او بهره‌های فراوان بردم . و مرا در فتاوی مقدم گردانید با آنکه کسانی از من مسن تر بودند و ... » این مرد کریم در اواخر قرن پنجم در گذشته است .



اما کتاب « غایة الاختصار فی اخبار البیوتات العویة المحفوظة من الفبار » باین اسم در ربع اول قرن چهاردهم هجری در مصر بامر شیخ ابوالهدی صیادی (۱۳۲۸ هـ) که در عهد سلطان عبدالحمید به شیخ الاسلام ملقب بوده و ادعای سیادت و انتساب به امام موسی بن جعفر می‌نموده بچاپ رسیده است این کتاب به تاج‌الدین بن زهره علوی حلبی نسبت داده شده ، و تاج‌الدین بن زهره همان تاج‌الدین بن محمد بن حمزه بن زهره حسینی حلبی است . محمد بن ابراهیم حلبی معروف به ابن حنبلی (۹۷۱ هـ) در کتابش « در الحیب فی تاریخ اعیان حلب » ^{۲۷} گفته : که او در حلب در سال ۹۲۷ هجری وفات نموده است ، بنابراین او از رجال قرن نهم و دهم هجری است .

چون کتاب غایة الاختصار را - که شاید این اسم نیز مجعول باشد - مطالعه کنیم مؤلف در آغاز آن رسیدن خود را به عراق با سلطان وقت و در معیت اصیل‌الدین حسن پسر نصیرالدین طوسی فیلسوف مشهور ذکر کرده است . و در مواردی از کمال‌الدین

عبدالرزاق بن احمد شیبانی معروف به ابن الفوطی مطالبی نقل کرده. و اخباری که یاد کرده از او اائل قرن هشتم هجری تجاوز نمی نماید. و می دانیم که شیخ اصیل الدین طوسی بسال ۷۱۵ هجری و ابن الفوطی در سال ۷۲۳ وفات نموده اند. بنابراین اختلاف بین وفات تاج الدین بن زهره و وفات ابن الفوطی ۲۰۰ سال است. در نتیجه محال است که تاج الدین از او روایت کند. از آنچه گذشت بر ما روشن می شود که مؤلف کتاب غیر از تاج الدین بن زهره حابی است.

اخیراً دکتر حسین عالی محفوظ بمن اطلاع داد که نسخه اصلی این کتاب را در بعلبک لبنان دیده است، و اسم آن «الاصیلی» است بجهت انتساب به اصیل الدین طوسی مذکوره، زیرا مؤلف آن کتاب را بدستور او و بنام او تألیف کرده است. و از نسخه اصلی روشن شد که مؤلف آن ابن الطقطقی العلوی (۷۰۹ هـ) مؤلف تاریخ مشهور الفخری است.



اما کتاب «جهات الائمة الخلفاء من الحرائر والاماء فی سیر نساء الخلفاء الحرائر و جواریه»^{۲۸} یک نسخه از آن در یکی از کتابخانه های وقفی استانبول محفوظ است، و شخص خبیثی اسم مؤلف را پاک کرده است. در ضمن مطالعه آن می بینیم که مؤلف از کتاب دیگر خود یاد می کند که تألیف آن تمام شده و موضوع آن سیرت مادران خلفا است که خلافت فرزندان خود را درک کرده اند. از شیوخ روایت او دانسته می شود که در قرن هفتم هجری می زیسته. در حین تحقیق در سیرت مورخانی که در اخبار مادران و زنان و کنیزان خلفا تألیف داشته اند بزودی بنام تاج الدین علی بن انجب معروف به ابن ساعی بغدادی متوفی در سال ۶۷۵ هـ در بغداد بر می خوریم. او کتابی بنام «من ادركت خلافة ولدها من نساء الخلفاء» تألیف کرده، و کتابی دیگر با اسم «جهات الائمة الخلفاء من الحرائر والاماء» تألیف نموده است. این اسم بر نام همین کتابی که نام مؤلفش محوشده درست تطبیق می کند، و شیوخ روایت مؤلف این کتاب صلاحیت آن را دارند که شیوخ ابن ساعی باشند بنابراین، کتاب تألیف او است، خصوصاً پس از آنکه بر ما محقق شد که او از شیوخ مذکور در آن کتاب روایت نموده است.^{۲۹}



اما «الرسائل الديرانية والاخوانية» که مؤلف آن نیز معلوم نیست . در ورقه اول آن نسخه از المطیع لله و تفویض زمام امور دولت به عمادالدوله ابوالحسن و اعطای مقامات عالیه به دو برادر او رکن الدوله ابوعلی و معزالدوله ابوالحسین یاد کرده است .

در ورقه ششم نوشته : «در روز جمعه ۶ شب از ذوالقعدة باقی مانده بسال ۳۵۶ نوشته شد» .

در ورقه پانزدهم از عهدی که از جانب المطیع لله در رجب سال ۳۶۶ نوشته شده یاد می کند .

در ورقه ۲۴ نامه ای از الطائع لله به ابوالقاسم نوح بن منصور صاحب خراسان در سال ۳۶۶ نقل می کند .

در ورقه ۲۶ نامه ای از الطائع لله به ابی احمد خلف بن احمد بن محمد بن خلف صاحب سیستان نقل می کند .

در ورقه ۲۷ نامه ای از المطیع لله به اهل عمان در شوال ۳۵۰ نقل می کند .

در ورقه ۲۲ نامه ای از المطیع لله به عضدالدوله ابوشجاع نقل می کند .

در ورقه ۳۴ از نامه ای که در رمضان ۳۳۵ نوشته شده یاد می کند .

..... [و چندین مورد دیگر]

بعد از دانستن مطالب فوق تحقیقات زیر را دنبال می کنیم :

۱- لازم است که نویسندگان مشهور قرن چهارم را بشمریم و ببینیم کدام يك از ایشان در دیوان رسائل (دیوان انشاء) کاری کرده است .

۲- تاریخ این نامه ها از سال ۳۶۶ هـ تجاوز نمی کند . بنابراین تاریخ مذکور یا آخر زندگی نویسنده بوده یا آخر شغل رسمی او .

۳- اسلوب مؤلف را باید در نظر بگیریم و نامه هائی از نویسندگان دیگر آن دوره بخوانیم تا بتوانیم شیوه او را با سبکهای نویسندگان معاصر او مقایسه کنیم .

برای پژوهش موضوع بندیکم می بینیم نویسندگان قرن چهارم افراد زیر بوده اند :

— صاحب بن عباد (۳۸۵ هـ) .

— ابن العمید (۳۶۰ هـ) .

— ابوحیان توحیدی (تاسال ۳۸۰ حیات داشته) .

— ابواسحاق صابی (۲۸۴ هـ) .

— عبدالعزیز بن یوسف شیرازی (۲۸۸ هـ) .

از این گروه کسی بجز ابواسحاق صابی در دیوان خلافت کار نکرده ، او کاتب رسائل وصاحب دیوان رسائل برای دو خلیفه : المطیع لله (۳۶۴ هـ) و پسرش الطائع لله (۳۹۳ هـ) بوده است .

امردیگری که شایسته توجه است این که دیوانهای رسائل چاپ شده را که مؤلفان آنها از نویسندگان قرن چهارم هجری بوده اند جستجو کنیم . پس از مقابله بسیاری از نصوص و عنوانهای این کتاب با رسائل صابی — که جزء اول آنرا امبرشکیب ارسلان (۱۳۶۶ هـ) در لبنان بسال ۱۸۹۸ م چاپ کرده — باین نتیجه می رسیم که این نسخه مخطوط نسخه ای از دیوان رسائل صابی است .

والحمد لله اولاً و آخراً

حواشی

۱— Supplement aux dictionnaires Arabes, Leiden, 1831. 2 : 632.

۲— اساس البلاغة : ماده نصح / ۳۴۲ .

۳— معجم الادباء ۸/ ۱۰۲ .

۴— التنبیه والاشراف ۳۴۷ .

۵— اقبال هنگام چاپ طبقات (سال ۱۹۳۸ م) استاد دانشگاه تهران بود ، و در تحقیقات خود که در آن کتاب منتشر ساخته اشاره کرده که از مختصر مذکور كمك گرفته است . (رجوع شود به ترجمه تحقیقات اقبال از عبدالستار فراچ که چاپ دوم این کتاب را در سلسله ذخائر العرب شماره ۲۰ ، دارالمعارف مصر منتشر کرده است) .

۶— تاریخ نسخه طبقات مورد استناد اقبال ماهشوال ۱۲۸۵ هـ بوده است . و چنانکه گفته شد چاپ دوم آن در مصر صورت گرفته است .

۷— بسال ۱۳۰۷ هـ بکوشش میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی (معجم المطبوعات ۲/ ۱۳۲۸) .

۸— این دو کتاب ذهبی در حیدرآباد چاپ شده است . تذکرة تاریخی ندارد ولی تاریخ طبع دول سال ۱۳۳۳ هجری است (معجم المطبوعات ۱/ ۹۱۱) .

- ۹- تاريخ مذکور در چاپخانه السعادة در محرم سال ۱۳۵۱ هـ چاپ شده و بار ديگر در بيروت سال ۱۹۶۶ م طبع شده که از چاپ اول بدتر است .
- ۱۰- مؤلف معجم المطبوعات دو چاپ برای اين کتاب ذکر کرده اولی چاپ سنگی لکنهور سال ۱۸۸۴ م و دومی در بمبئی سال ۱۳۱۸ هـ .
- ۱۱- در سال ۱۳۲۸ هـ در چاپخانه الآداب بوسيله گروهی از اهل فضل (معجم المطبوعات ۱۱۲۳/۲) .
- ۱۲- بوسيله انجمن يادبود گيب از روی نسخه موزه بریتانیا و در ليدن با مقدمه انگلیسی مار گلیوٹ سال ۱۹۱۲ م چاپ شد (معجم المطبوعات ۱۰۴۹/۲ والمستشرقون ۵۱۹/۲) .
- ۱۳- شيخ عبدالرحمن بن يحيى معلمی يمانی مدير کتابخانه مکه بچاپ آن در حيدرآباد دکن سال ۱۳۸۲ هـ (۱۹۶۲ م) مبادرت نموده است .
- ۱۴- کتاب مذکور را دکتر مصطفی جواد سال ۱۳۵۱ هـ در بغداد منتشر کرد، بعداً اين نسبت را نفی کرد و عقیده خود را در مقدمه تحقيقي کتاب تلخيص مجمع الآداب في معجم الألقاب ابن الفوطی بيان کرد، و در آخر گفت: شايد کتاب مذکور تأليف محب الدين ابوالعباس احمد بن يوسف بن ابی بکر علوی کرجی بغدادی مقری متوفی در سال ۷۲۱ هـ باشد .
- ۱۵- سال وفات اين مرد را نمی دانيم . او يك شخص خيالی است چنانکه دکتر مصطفی جواد در مقاله ای یادآور شده و «حکایت» مذکور را با دلائلی به ابوحيان توحيدى نسبت داده است (مجله الاستاذ ۱۲/۳۰۰-۳۱۰) .
- ۱۶- رسوم دارالخلافة ۱۰۴ .
- ۱۷- الخريفة قسم العراق ۹۵/۱ .
- ۱۸- مقصود المترشد بالله الفضل بن المستظهر خليفه عباسی است که سال ۵۲۹ هـ وفات یافته است .
- ۱۹- در سال ۱۳۱۰ هجری با کتاب مختصر اخبار الخلفاء ابن الساعی در مصر بچاپ رسيد (معجم المطبوعات ۱۱۲/۱) و چاپ نجف آن بتحقيق محمد صادق بحر العلوم در سال ۱۳۸۲ هـ انجام یافته است .
- ۲۰- در کلکته سال ۱۲۶۱ هـ و بولاق مصر سال ۱۲۸۷ هـ (معجم المطبوعات ۲۵۹/۱) و نیز در مصر در چاپخانه شرفيه سال ۱۳۰۸ چاپ شده. آخرين بار در مصر بوسيله مصطفى سقا و ابراهيم

- ایبیری و عبدالحفیظ شلبی بسال (۱۳۵۵/۱۹۳۶) بیچاپ رسیده است . و در این مقاله ما همه جا باین چاپ ارجاع داده ایم .
- ۲۱- اصول التاریخ والادب از دکتر مصطفی جواد مجلد ۲۰/۲۱۳ بنقل از تاریخ مذکور .
- ۲۲- بغیة الوعاة ۳۹۵ .
- ۲۳- التبیان ۲۰۱/۴ .
- ۲۴- مترجم (به فتح جیم) معنائی در حدود معما و چیستان و لغز دارد و در کتب لغت در ماده ترجم معنی شده است . اما چه فرقی بالغز دارد بر مترجم این مقاله معلوم نشد . و مترجم به صیغه اسم فاعل بمعنی حل کننده و شناسنده رموز آن است (ع.م.) .
- ۲۵- الفنون ق ۱/۱۶۲ ، ۱۶۵ ق ۲/۵۸۵، ۷۱۳ .
- ۲۶- المنتظم ۲۱۳/۹ و ابن رجب از او در ایل طبقات الحنابلة (۱/۱۷۳) نقل کرده .
- ۲۷ چاپ دمشق ۱۹۷۲ بتحقیق محمود فاخری ویحیی عبارة .
- ۲۸- این کتاب را دکتر مصطفی جواد در سلسله ذخائر العرب (شماره ۲۸) دارالمعارف مصر بیچاپ رسانیده است .
- ۲۹- دکتر مصطفی جواد در مقدمه ای که بر این کتاب نوشته با چهار دلیل نسبت کتاب را بدین ساعی اثبات کرده است ، و آنچه در متن این مقاله آورده نتیجه آن بحث مفصل است . و ناشر این تقریرات آقای عبدالوهاب دلائل چهار گانه مذکور را در تعلیقات نقل کرده است

(ع.م)